

نگاری از نثر نگاه معاصر

کتابخانه

افسانه‌های اسکندر

گزاشتی از دست‌رفته به زبان پارسی میانه



داریوش درویشی

افسانہ نگار اس کے کنہ

نثر نگار
نشر نگاہ معاصر

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

افسانه‌ی اسکندر

گزارشی از دست‌رفته به زبان پارسی میانه

داریوش درویشی



افسانه اسکندر

گزارشی از دست‌رفته به زبان پارسی میانه

نویسنده: داریوش درویشی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

طراح روی جلد: کوروش شبگرد

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۱۱۸-۹

- سرشناسه : درویشی، داریوش، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور : افسانه اسکندر : گزارشی از دست‌رفته به زبان پارسی میانه /
داریوش درویشی.
مشخصات نشر : تهران : نگاه معاصر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۲۲۲ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵؛ س.م.
شابک : 978-622-290-118-9
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
عنوان دیگر : گزارشی از دست‌رفته به زبان پارسی میانه.
موضوع : اسکندر مقدونی، ۳۵۶ - ۳۲۳ ق.م. - در ادبیات.
موضوع : Alexander, the Great - In literature.
موضوع : اسکندر مقدونی، ۳۵۶ - ۳۲۳ ق.م.
موضوع : Alexander the Great, 356- 323 B. C.
رده‌بندی کنگره : PIR4009
رده‌بندی دیویی : ۰/۸۲۵۱۱۸۸
شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۵۳۷۲۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نشانی: تهران | مینی‌سیتی | شهرک محلاتی | فاز ۲ مخابرات | بلوک ۳۸ | واحد ۲ شرقی



۲۲۴۴۸۴۱۹



negahe.moaser94@gmail.com



nasher_negahemoaser

بهرام ریضایی
فردوسی زمانی ما

سیاهه

۱۱	سپاسگزاری	اندرهازش
۱۵	سرآغاز: گذر از میان فرهنگ‌ها	
۱۷	پرسش بنیادین	
۲۱	نگاهی به سرچشمه‌ها	بخش نخست
۲۱	اندرهازش	
۲۱	آلکساندروس راستین و افسانه‌ای	
۲۳	سرچشمه‌ی آشنایی با آلکساندروس افسانه‌ای	
۲۷	یک برگردان سریانی	
۳۰	افسانه‌ی گیلگمش	
۳۰	دفتر اخنوخ	
۳۱	سرود مروارید	
۳۳	بندهشن ایرانی	
۳۴	دفتر مُنگ	
۳۴	اسکندرنامه‌های پارسی	
۳۹	ساختمان افسانه‌ی سریانی	بخش دوم
۳۹	پهلوان دین‌گستر	
۴۴	داستان سریانی و چکیده‌ی تازی	

۴۵	نام ذوالقرنین	
۵۱	مرگ و دریای آلوده‌ی باختری	
۵۳	افسانه‌ی برهنگان	
۵۴	یاجوج و ماجوج	
۶۱	دیوار بزرگ	
۶۶	گزارشی فرجام‌شناسانه	
۶۹	درون‌مایه‌ی افسانه‌ای ایرانی	بخش سوم
۶۹	اندره‌ازش: وام‌افسانه‌ها	
۷۲	تهیگی در داستان	
۷۴	جست‌وجوی آب زندگی	
۸۳	تاریکستان	
۸۳	پاسخ نخست: راه زیرزمینی آلكساندروس	
۸۷	پاسخ دوم: آلكساندروس پرنده	
۹۸	ذوالقرنین پرنده	
۱۰۲	گستاخی و کیفر	
۱۱۱	سیمایش فرجامین	
۱۱۳	یادداشت افزوده:	
	پیر سبز در افسانه‌ی آلكساندروس	
۱۱۷	ارزیابی زبان‌شناسانه	بخش چهارم
۱۱۷	اندره‌ازش	
۱۱۹	جست‌وجوی واژه‌شناسانه‌ی افسانه‌ی سریانی	
۱۲۱	شکست‌های آوایی	(۱)
۱۲۶	واژگان و برهم‌نهشته‌های پارسی	(۲)
۱۳۳	نام‌ها	(۳)

۱۳۷	(۴)	داده‌های جهان‌شناختی
۱۳۹	(۵)	پارسی میانه، چون زبان میانجی
۱۴۳	(۶)	گرده‌برداری
۱۴۹		سیمایش فرجامین
۱۵۳		ارزیابی گاه‌شمارانه
۱۵۳		اندره‌ازش
۱۵۴		زمان پیدایش گزارش سریانی
۱۶۱		ارزیابی گاه‌شمارانه‌ی گزارش پارسی میانه
۱۶۴		سیمایش فرجامین
۱۷۱		سیمایش فرجامین
		بخش ششم
		آکساندروس گجسته و آکساندروس پهلوان
۱۷۹		سیاهه‌ی نگاره‌ها
۱۹۷		سرچشمه‌ها
۲۲۵		نام کسان
۲۳۵		نام دفترها

اندرهازش^۱

سیاسگزاری

دفتری که در پیش دارید، پاسخی به شماری از پرسش‌های فرهنگی نویسنده است که امید دارد چراغی خُرد در گوشه‌ای از فرهنگ بر افروخته باشد. یاری گشاده‌دستانه‌ی استادان و دوستان نویسنده، بی‌گمان آتش این امید را در جان نویسنده، بیش افروخته است. سپاس گزاردن از این سروران در این نوشته‌ی کوتاه، شذنی نخواهد بود؛ با این همه، خواهم کوشید کسانی را یاد کرده و سپاس گزارم که راهی به نویسنده نمودند و در بازخوانی و ویراستن کژی‌های این نوشته بهره‌ای

^۱ واژه‌ی εἰσαγωγή در زبان یونانی، در زبان لاتینی همواره با intrōductiō نمایندگی می‌شود. پیشوند εἰς- یونانی در این برابر نهاده، به پیشوند Intro- برگردانده شده و برآیه‌ای از کارواژه‌ی dūcō، به جای برآیه‌ای از کارواژه‌ی ἄγω نشسته است. برگردان پارسی که برای کارواژه‌ی ἄγω در زبان پارسی نو می‌توان پیش نهاد، «هاختن» است. کارواژه‌ی «هاختن» 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 [با خوانش hāxtan] با بن کنونی «هاز»- 𐭠𐭣 [با خوانش hāz-] و بن نام «هازش» 𐭠𐭣𐭥𐭥 [با خوانش hāzišn] در زبان پارسی میانه، به چم «فرماندهی کردن»، «باوراندن» و «دگرگون ساختن» به کار رفته است. از این روی، برآیه‌های آن را در برابر برآیه‌های کارواژه‌ی ἄγω در زبان یونانی آورده‌ایم که هم‌ریشه با این بن نیز هست و هر دو از ریشه‌ی هندو اروپایی کهن *-ag* بر آمده‌اند. (بن پارسی میانه‌ی 𐭠𐭣- را با अजति در سانسکریت، azaiti در اوستایی، sequor در لاتینی و 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 در ارمنی کهن بسنجید.) پیشوند لاتینی Intro-، با پیشوند پارسی «اندر» هم‌ریشه و هم‌چم است. این پیشوند را می‌توان با 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 (اوستایی، 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 پارسی میانه، 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 سانسکریت و 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 ارمنی کهن بسنجید. بدین گونه، اندرهازش، برابر نهاده‌ای برای εἰσαγωγή یونانی و intrōductiō در زبان لاتینی خواهد بود.

داشتند. امید که کاستی‌های بی‌شمار این نوشته، یادکرد نام ایشان را در این اندرهازش سپاس‌گویانه، کم ارج نساخته باشد. شاید این سیاهه، آن اندازه که باید، فراگیر نباشد؛ امید که دوستان و استادان بزرگواری که نام ایشان در این سیاهه نیامد، گناه آن را نه به گردن دژاندیشی نویسنده، که بر دوش یادآنبارِ ناهمراهِ اوی بگذارند.

نخست باید از پدر و مادر بزرگوار یاد کنم و شوربختی این که درگذشت پدر، اندکی پیش از آغاز نگارش این دفتر، نگارنده را سوگ‌جامه پوشاند، و اندوه نبود آن دستِ مهربانِ راه‌نمای را بر این همه اندوهِ انباشته بر اندوه افزود. پیش‌نویس این دفتر، در نوروز ۱۴۰۰ و شش ماه پس از درگذشت پدر فراهم آمد و پس از آن، درگیری با بیماریِ نوپدیدِ کورونا و خانه‌نشینی ناگزیرِ دوهفته‌ای پیامدِ آن بیماری، زمانی بسنده به نویسنده داد که آن پیش‌نویس را بازنگری و ویرایش کند. همراهی و پشتیبانی دلسوزانه‌ی همسرمانِ آن‌اهیتا، در روزهای دشوار و پرفراز و نشیبِ نگارش این دفتر، شایانِ آن گونه ارج‌گذاری‌ها است که از توانِ زبانِ تنگدستِ این نگارنده بیرون است.

محمد شکری فومشی، سعید عدالت‌نژاد، هادی خردمندپور و حمید نصری، چهار تن از استادان و دوستان گرامی، بزرگوارانه سراسر این دفتر را خواندند و پاره‌ای نارسایی‌ها را به نویسنده گزارش کردند. این بازخوانی، در میانِ فشرده‌ی برنامه‌های کاری ایشان، نگارنده را از گزاردنِ ارزشِ مهرشان ناتوان می‌دارد. آراستگی‌های دفتر، بی‌گمان فرجامِ این گشاده‌دستیِ ایشان است؛ چرا که نویسنده، همه‌ی پیشنهادهای ایشان را سودمند یافت و آنها را به جای نارسایی‌های پیشین، در این دفتر جای داد. طاهر فتاحی، رنجِ ارزیابیِ یکی از فرازها را بر خویش هموار کرد و یادداشت‌های بسیار سودمندی برای بهسازیِ آن به دست نویسنده رساند که سپاس شایسته از مهر او، برای این نویسنده ناشدنی است.

برای چاپ این نوشته نیز، کوشش دوستان و همراهانی یاورِ نویسنده بوده است که از آن میان، فرهاد سلیمان‌نژاد بیش از همه کوشید و بی‌همراهی دوستانه و خستگی‌ناپذیر او، کارِ چاپِ این نوشته به زودی پیش نمی‌رفت. ناگفته پیداست که چه دشواری‌های بسیاری در چاپِ نوشته‌ای با ویژگی‌های دفترِ کنونی در کار است و از همین روی، این وام بر نویسنده است که از آقای اکبر قنبری و همکاران گرامی «نگاه

معاصر» نیز سپاس بگزارد که چاپ این دفتر را با مهر و چشم‌پوشی از کاستی‌ها و دشواری‌های فراوان آن پذیرا شدند.

از همه‌ی استادان و دوستانی که نام‌شان در این یادداشت برده شد و آنها که کوتاهی نویسنده، نام‌شان را بیرون از این سیاهه نهاد، شاگردانه و دوستانه سپاسگزارم. نیز از خواننده‌ی آگاه و فرهنگ‌دوست سپاس خواهم گزارد، که بی‌گمان دیدگان سنجش‌گرش، نارسایی‌ها و کاستی‌هایی را در این دفتر خواهد یافت و امید که آنها را به گوش نویسنده خواهد رساند تا راهی بهتر به نویسنده بنمایاند.

داریوش درویشی

بهار ۱۴۰۰ خورشیدی

سرآغاز

گذر از میان فرهنگ‌ها

جابه‌جایی افسانه‌ها در میان فرهنگ‌ها، گستره‌ای بسیار گیرا برای پژوهشگران فرهنگ کهن شمرده می‌شود. افسانه از ریشه‌هایی کهن می‌روید و خود را در داستان‌های گوناگونی، به جامه‌های رنگارنگ می‌نماید. اگر یک درون‌مایه‌ی افسانه‌ای، فرسختانه در همه‌ی یادگاران فرهنگی مردمی جست‌وجوی شود که پیشینه‌ی فرهنگی یگانه‌ای دارند، نمونه‌های بسیاری از آن در گوشه‌هایی یافته می‌شود که پژوهشگر چشم به راه آنها نیست. این درون‌مایه‌ها، که زائیده‌ی زیست‌جهان مردمانی با خاستگاه‌های یگانه‌ی فرهنگی هستند، به سادگی با زمینه‌ی داستان دیگر همخوان می‌شوند و در گسترش‌های آینده‌ی آن جای پیدا می‌کنند. بدین گونه است که یک درون‌مایه، خود را می‌گسترده و پژوهشگر را به یافتن سرچشمه‌اش نزدیک می‌کند.

گسترش‌های آینده‌ی یک افسانه، بیشتر از دو راه رخ می‌دهند؛ نخست با افزودن درون‌مایه‌هایی تازه از داستان‌هایی دیگر که می‌توانند یکپارچگی داستان را پاس دارند؛ دوم، با پوشاندن یا کنار گذاردن درون‌مایه‌هایی که در افسانه‌ی کنونی دیده می‌شوند، و با این همه به فرجام دگرگونی‌های فرهنگی همیشگی، هم اکنون با بخش‌هایی از باورهای مردمی ناهمخوان شده‌اند. این افزایش و کاهش‌ها در یک افسانه، که می‌توانند فرجام گونه‌ای ویرایش مردم‌نهاد دانسته شوند، آن را به راه‌های تازه‌ای می‌کشانند و گاهی، بخش‌هایی بسیار ارزنده از داستان را از چشم خواننده می‌پوشانند.

گذشته از ویرایش‌های درون‌فرهنگی، افسانه‌ها در گذرهای میان‌فرهنگی نیز با دگرگونی‌هایی روبه‌روی هستند. آشکار است که افسانه‌ای پردازش‌شده در فرهنگی با خاستگاه کشاورزی، هنگامی که به فرهنگی با خاستگاه دامداری راه می‌یابد، باید با ویرایش‌هایی پیرامان‌گزارده شود. افسانه‌هایی که در زمینه‌ای دینی پرورده شده‌اند، می‌توانند با راه یافتن به زمینه‌ی دینی تازه، نیازمند کاهش‌ها و افزایش‌هایی در درون‌مایه‌ها باشند که گاهی پیرامان‌بودن آن دگرگونی‌ها، برای هسته‌ی سخت آن افسانه‌ها آسیب‌رسان است، بدین گونه که آن را بیشتر می‌پوشاند و برای پژوهشگر، دسترس‌ناپذیرتر می‌کند. چهره‌های افسانه‌ای نیز می‌توانند دست‌مایه‌ی دگرگونی‌ها باشند: آنها می‌توانند در فرهنگی ستودنی و در فرهنگ دیگر، نکوهیدنی دانسته شوند: در هر دو باره، یا افسانه به سود آن پهلوان دگرگون می‌شود و یا پهلوان به سود آن افسانه، جای خود را به چهره‌ی دیگری می‌دهد. بدین گونه، گذر افسانه از سرزمینی به سرزمین دیگر، با لرزه‌های بزرگ فرهنگی همراه است که انبوه ویرایش‌های درون‌مایه‌ها را چون آواری بر هسته‌ی سخت افسانه فرو می‌ریزد و دستیابی به آن را دشوارتر می‌کند.

با این همه، نباید از یاد برد که هسته‌ی سخت یک افسانه، خود را در همه‌ی این دگرگونی‌ها استوار نگاه می‌دارد. چرا که همه‌ی درون‌مایه‌های آغازین، گرداگرد آن هسته تنیده شده‌اند و چون درون‌مایه‌ای به جای درون‌مایه‌ی دیگر می‌نشینند، یک تهیگی در داستان پدید می‌آید: یک تهیگی که آشکار می‌کند این افسانه، یکدستی و یکپارچگی آغازین را با افزایش‌ها و کاهش‌هایی از دست داده است. فرازهایی از افسانه، همیشه با فرازهای دیگر آن در ستیز می‌مانند و این ستیزه‌ها یا تهیگی‌ها، راه را برای یافتن هسته‌ی سخت، زیر آن آوار درون‌مایه‌های تازه‌افزوده و درون‌مایه‌های پنهان‌شده، می‌گشایند. نمونه‌های این ناهمسازی و یکدست نبودن داستان در افسانه‌ها فراوان است. آلکساندروس ماکدونایی^۱ که لشگرکشی وی به آسیا، به فروپاشی

^۱ Ἀλέξανδρος ὁ Μακεδών (Alexandros of Macedon) (356–323 BC)

این نام در گزارش سریانی (Pseudo-Callisthenes; 1889: 271¹⁴⁻¹⁵) به گونه‌ی «آلکساندروس، پسر فیلیپوس ماکدونایی» [Ἀλεξάνδρος υἱοῦ Φιλίππου] آمده است.

شاهنشاهی هخامنشی انجامید، یکی از این نمونه‌ها است که در دفتر کنونی، بخشی از افسانه‌های پیرامون این چهره پژوهیده خواهد شد.

پرسی بنیادین

آلکساندروس ماکدونایی، از آن روی که شاهنشاهی هخامنشی را نابود کرد و بر پایه‌ی افسانه‌ها، آسیب بزرگی بر یادگاران دین زرتشتی، به ویژه اوستا زد،^۱ در سده‌های آینده، همچنان به نام «اسکندر نفرین‌شده»^۲ شناخته می‌شد. اگر چه ایرانیان دیگر شاهنشاهی هخامنشی را به یاد نمی‌آوردند^۳ و گذشته از افسانه‌ی کالیس‌ئیس دروغین، چیزی در باره‌ی آلکساندروس نمی‌دانستند. در نوشته‌های پارسی میانه [در زمان ساسانیان] نیز، وی همواره «اسکندر رومی» خوانده شده است که این خود آشکار می‌کند که رومیان، تنها سرچشمه‌ی شناخت ایرانیان از

^۱ در این باره، فرازی از ارداویرازنامه (Gignoux; 1984: 15-6) و دینکرد هفتم (Madan; 1911: 649¹⁷⁻²⁰ II را ببینید. در آنجا گفته شده است که آلکساندروس اوستا را سوزاند.

^۲ رپ‌وند و موم‌م (Skandar Gizistag)

در فرازی از دینکرد سوم، آلکساندروس «دُزفَره» [duš-xwarrah] خوانده شده است. (Madan; 1911: I, 405²¹⁻²²) «گجسته آلکساندر اوس» رومی [gizistag aleksandar ī hrōmāyīg] را در «شگفتی‌ها و برجستگی‌های سیستان» (Jamasp-Asana; 1913: 26¹⁰) و «گجسته آلکساندر اوس، پور» فیلیپوس [gizistag *aleksandar ī flīpus] را در «شهرستان‌های ایران‌شهر» (Daryae; 2002: 16) بنگرید. در فرازی از ارداویرازنامه، سپاه‌های از دشنام‌ها در باره‌ی آلکساندروس نوشته شده است. آنجا می‌خوانیم: «پتیاره‌ی بدبخت، اشموغ دروندِ اناگ‌کار، آلکساندر اوس» رومی مصرنشین.

[ī] petyārag ī wad-baxt ī ahlomōy ī druwand ī anāg-kardār *aleksandar [ī] hrōmāyīg [ī] muzrāyīg-mānišn ... (Gignoux; 1984: 16)

^۳ در گزارشی از پرستگاه ترسایی نستوری، که در سال ۵۴۴ ترسایی فراهم آمده است، (Chabot; 1902: 69²⁴⁻⁸⁰) می‌بینیم که برای بزرگداشت خسرو انوشیروان، [آه‌ه‌ه‌ه] وی را به نام «کوروش» [آه‌ه‌ه] خوانده‌اند. (Chabot; 1902: 69³⁰) با این همه، خواننده آگاه است که این کوروش، نه کوروش راستین، که کوروش یاد شده در دفتر عزراء [ספר עזרא] (43-5) و دفتر اشعیا [ספר ישעיה] (451-8) است.

آلکساندروس در واپسین سده‌های باستانی بوده‌اند.^۱ شش سده پس از مرگ آلکساندروس، در ادب یونانی افسانه‌هایی پیرامون زندگانی و کارنامه‌ی وی پرداخته شده بود که در کنار آلکساندروس راستین، یک آلکساندروس افسانه‌ای آفرید. این آلکساندروس افسانه‌ای، که پژوهش کنونی در باره‌ی او است، آشکارا با آلکساندروس راستین همخوانی چشمگیری ندارد. آلکساندروس افسانه‌ای، با گذر زمان به ادب پارسی نیز راه یافت و داد و ستدهایی با افسانه‌های ایرانی داشت که به آنها خواهیم پرداخت.

در افسانه‌های آینده، که به زبان پارسی نو سامان داده می‌شدند، چهره‌ای به نام «اسکندر»، پهلوان شماری از افسانه‌های مردمی در ایران شد. افسانه‌هایی که گذشته از این که با داستان راستین آلکساندروس ماکدونایی پیوندی نداشتند، این چهره را چون یک چهره‌ی گجسته و نفرین‌ارزان نمایش نمی‌دادند؛ در آنها آلکساندروس، پهلوانی هم‌سنگ پهلوان‌های آشنای ادب کهن شمرده می‌شد. فراموشی کارنامه‌ی آلکساندروس راستین به سود آلکساندروس افسانه‌ای در ایران ساسانی، یک تهیگی در افسانه‌سرایی و فرهنگ کهن آفریده است که نمی‌توان به سادگی آن را پر کرد. این تهیگی در افسانه‌های پارسی گرداگرد این چهره، پژوهشگر را از ویرایش‌هایی می‌آگاهاند که با گذر زمان در آن رخ داده‌اند. پژوهش در این ویرایش‌ها، می‌تواند سرچشمه‌های شماری از درون‌مایه‌ها، یا چگونگی دگرگونی‌های آنها را در گذر زمان آشکار کند. پیشنهاد پژوهش کنونی، این است که افسانه‌ی آلکساندروس در سده‌های چهارم یا پنجم ترسایی، به زبان پارسی میانه برگردانده شده بوده است؛ اگر چه این برگردان از دست رفته است، باز هم می‌توان نشانه‌هایی از آن را در فرهنگ جهان کهن یافت.

^۱ در این باره، برای نمونه (Nöldeke; 1879b: 36^{note.1}) را ببینید. تنها هرودیانوس (۲۴۰-۱۷۰ ترسایی) است که گمان می‌کند اردشیر ساسانی، شناختی از کوروش و داریوش هخامنشی داشته است. (Herodianus; 1855: 62²) با این همه، از آنجا که پژوهش ما پیرامون شناخت ساسانیان از هخامنشیان نیست، این پرسش را به زمانی دیگر وا می‌گذاریم.

در پژوهش پیش روی، نخست به کوتاهی، سرچشمه‌هایی را ارزیابی خواهیم کرد که در این دفتر، بیشتر یاد شده‌اند. به ویژه آن دسته از سرچشمه‌ها که شاید برای خواننده‌ی پارسی‌زبان، چندان شناخته شده نباشند. آنگاه در بخش دوم، ساختمان یکی از گزارش‌های سریانی بر جای مانده از افسانه‌ی آلكساندروس را ارز خواهیم یافت که پیرنگ آن، سپس‌تر سرچشمه‌ای برای گزارش تازی از این داستان دانسته شده است. در بخش سوم، با رویکردی افسانه‌پژوهانه، آشکار خواهد شد که چند درون‌مایه‌ی این افسانه‌ی سریانی، با درون‌مایه‌های افسانه‌های ایرانی همخوانی دارند. در بخش چهارم، که رویکردی زبان‌شناسانه دارد، کوشیده شده است که نشانه‌هایی از کاربرد زبان پارسی میانه در گزارش سریانی نمایانده شود؛ این نشانه‌ها، آشکار می‌کنند که میان گزارش یونانی و گزارش سریانی، گزارشی به زبان پارسی میانه در دست بوده که امروزه از میان رفته است. در بخش پنجم، هم‌هنگام که از زمان نگارش این دفتر سخن به میان می‌آید، پیشنهادی در این باره در میان نهاده خواهد شد که اگر میانجی پارسی میانه در این برگردان سریانی پذیرفته شود، پیشنهادهای پژوهشگران پیشین برای زمان‌بندی نگارش این دفتر، نیازمند ویرایش پیرامنه‌ای خواهد بود. در بخش ششم، خواهیم کوشید برای پرسش بنیادین پژوهش کنونی، پاسخی درخور در پیش نهیم.

بخش نخست

نگاهی به سرچشمه‌ها

اندرهازش

سرچشمه‌های پژوهشی که به فرهنگ کهن می‌پردازد، کمابیش همواره در گستره‌هایی گوناگون و نوشته‌شده به زبان‌های باستانی است. این سرچشمه‌ها، می‌توانند برای خواننده‌ای که چشم دارد در باره‌ی آلكساندروس با پژوهشی تنها در میان نوشته‌های یونانی کهن روبه‌روی شود، دشواری‌هایی آزارنده بیافرینند. نام بردن از همه‌ی آنها، می‌تواند سیاهه‌ای بسیار بلند و خسته‌کننده فراهم آورد و از این روی، از سرچشمه‌های شناخته‌شده‌تری مانند شاهنامه‌ی فردوسی چشم‌پوشی شده است. در سیاهه‌ای که پیش روی شما است، کوشیده شده شماری از سرچشمه‌های باستانی در پیش نهاده شوند که کمتر شناخته‌شده هستند و شاید بیشتر از دیگر سرچشمه‌ها، نیازمند آشکار شدن باشند.

آلكساندروس راستین و افسانه‌ای

آلكساندروس راستین، فرزند فیلیپوس دوم،^۱ شاه ماکدونیا و همسرش اولومپياس،^۲ فرزند نئوپتولموس یکم،^۳ پادشاه اپیروس بود که در ماه جولای سال ۳۵۶ پیشاترسایی

^۱ Φίλιππος Β' ὁ Μακεδών (Philip II of Macedon) (382–336 BC)

^۲ Ὀλυμπιάς (Olympias) (c. 375–316 BC)

^۳ Νεοπτόλεμος Α' Ἠπείρου (Neoptolemus I of Epirus) (370–357 BC)

در شهر پلا^۱ زاده شد. تا پیش از آن که در ژوئن سال ۳۲۳ پیشاترسایی در بابل در بگذرد، بخش بزرگی از سرزمین‌های جهان شناخته‌شده‌ی آن روزگار را گشوده بود. داده‌های زندگینامه‌ای آلکساندروس راستین، از چند سرچشمه‌ی کهن دسترسی‌پذیر است؛ اگر چه در آن سرچشمه‌ها نیز، افسانه‌هایی با زندگانی وی آمیخته شده‌اند و به دشواری می‌توان چهره‌ی یک پادشاه - فرمانده را با بیشی‌ها و کاستی‌هایش از میان آن گزارش‌ها بازشناسی کرد.

نخستین و کهن‌ترین سرچشمه‌ی یونانی در باره‌ی زندگانی آلکساندروس راستین، دیودوروس سیکیلایی^۲ است که سه سده پس از مرگ آلکساندروس، زندگینامه‌ی وی را نوشته است. استرابون،^۳ اندک زمانی پس از وی، داده‌های دیگری به پژوهشگر می‌دهد که بسیار ارزنده‌اند. کوینتوس کورتیوس روفوس،^۴ نویسنده‌ی رومی سده‌ی نخست ترسایی، کهن‌ترین سرچشمه‌ی لاتینی زندگانی آلکساندروس است که کهن‌ترین دست‌نویس‌های دفتر «سرگذشت آلکساندروس بزرگ»^۵ وی، به سده‌ی نهم ترسایی باز می‌گردند. پس از ایشان، پلوتارخوس^۶ در «زندگانی‌های هم‌سوی»،^۷ بخشی را برای شناساندن آلکساندروس و سنجش زندگانی وی به دیده گرفته است. آریانوس،^۸ نویسنده‌ی یونانی در «بازگشت آلکساندروس»،^۹ به یادکرد زندگانی وی پرداخته است. این گزارش، برتری بزرگی در برابر گزارش‌های دیگر دارد؛ چرا که از سرچشمه‌های هم‌زمان با آلکساندروس بهره برده و نام آنها را نیز یاد کرده است. یوستینوس،^{۱۰} دیگر نویسنده‌ی لاتینی نیز در سده‌ی دوم ترسایی، داده‌هایی

¹ Πέλλα (Pella)

² Διόδωρος Σικελιώτης (Diodorus Siculus) (1st Century BC)

³ Στράβων ὁ Ἀμάσεια (Strabon of Amaseia) (64/63 BC – c. 24 AD)

⁴ Quintus Curtius Rufus (1st Century AD)

⁵ Historiae Alexandri Magni (The Histories of Alexander the Great)

⁶ Πλούταρχος ὁ Χαιρώνεια (Plutarchus of Chaeronea) (46– c. 119 AD)

⁷ Βίοι Παράλληλοι (Vitae Parallelae)

⁸ Ἀρριανὸς ὁ Νικομήδεια (Arrianos of Nicomedia) (c. 86/89 – c. 160 AD)

⁹ Ἀλεξάνδρου Ἀνάβασις (Anabasis Alexandri) (2nd Century AD)

¹⁰ Marcus Junianus Justinus Frontinus (2nd Century AD)

زندگینامه‌ای در باره‌ی آلكساندروس راستین در پیش می‌نهد که گویا بیشتر آن را از «فیلیپیکا»^۱ نوشته‌ی از دست‌رفته‌ی تروگوس^۲ فراهم آورده است.

این نوشته‌های پراکنده، که از افسانه‌هایی پیرامونی نیز تهی نبودند، به فرجام در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم ترسایی، به دست دروین^۳ در «سرگذشت آلكساندروس بزرگ»^۴ سیمایش شده و چون پژوهشی سنجش‌گر، تندیس‌ی از آلكساندروس پیش چشم خواننده نهادند. پس از دروین، آلكساندروس راستین همواره با ویرایش‌ها و گزارش‌هایی همراه شده و ادب پژوهشی گسترده‌ای در باره‌ی آن فراهم آمده است.

سرچشمه‌ی آشنایی با آلكساندروس افسانه‌ای

سرچشمه‌ی بنیادین افسانه‌های آلكساندروس، دفتر «کارهای آلكساندروس»^۵ از نویسنده‌ی گمنامی بوده است که تا دیرزمانی، «کالیسٲنس اولونٲوسی»^۶ رویدادنگار دربار آلكساندروس دانسته می‌شد و امروز، به نام «کالیسٲنس دروین»^۷ از او یاد می‌شود. پولمیوس^۸ که در سده‌ی چهارم ترسایی، این نوشته را از یونانی به لاتینی برگردانده، آن را نوشته‌ی «آیسوپوس یونانی»^۹ دانسته است، کسی که چیزی در باره‌اش نمی‌دانیم. نگارش دفتر «کارهای آلكساندروس»، باید دست‌کم در سده‌ی سوم ترسایی، شش سده پس از کالیسٲنس اولونٲوسی انجام گرفته باشد. پژوهش در

¹ *Historiae Philippicae et Totius Mundi Origines et Terrae Situs* (Philippic Histories and the Origin of the Whole World and the Places of the Earth)

² Gnaeus Pompeius Trogus (1st Century BC)

³ Johann Gustav Bernhard Droysen (1808 – 1884)

⁴ *Geschichte Alexanders des Grossen: Nach dem Text der Erstausgabe* (Droysen; 1833)

⁵ *Ἀλεξάνδρου πράξεις* (Acts of Alexandros)

⁶ *Καλλισθένης ὁ Ὀλυνθος* (Callisthenes of Olynthus) (c. 360–327 BC)

⁷ *Ψευδο-Καλλισθένης* (Pseudo-Callisthenes)

⁸ Julius Valerius Alexander Polemius (3rd–4th Century AD)

⁹ *Res gestae Alexandri Macedonis translatae ex Aesopo graeco*

(Aesopus Graecus; 1888: VIII) اندرهازش کوبلر را بر این دفتر لاتینی بنگرید:

باره‌ی سرچشمه‌های این داستان هنوز فرجام نیافته است. به پیشنهاد مرکلباخ،^۱ بخش‌های بنیادین این داستان، که به زندگانی آلكساندروس می‌پردازند، باید از یک زندگینامه برداشته شده باشند و نامه‌های گوناگونی که در این دفتر دیده می‌شوند، سرچشمه‌ی جداگانه‌ای دارند که پاره‌هایی از آنها در دو دست‌نویس از سده‌ی نخست پیشاترسیایی یافتنی است.^۲

به هر روی، در باره‌ی این افسانه‌ی یونانی یک دشواری بزرگ پیش روی پژوهشگر است؛ این افسانه با گذر زمان، دگرگونی‌هایی یافته است که هر یک از نگارش‌های آن را از نگارش دیگر، جدا می‌کند. نخستین بار، کارل مولر^۳ در سال ۱۸۴۶، سه دست‌نویس از گزارش‌های β و γ را از نیبگ‌خانه‌ی پاریس، در یک ویرایش، گرد آورد و به چاپ رساند. (Pseudo-Callisthenes; 1846) سپس‌تر، آشکار شد که این گزارش‌ها، همخوان نیستند. دست‌نویس‌های دیگر نیز، با این دست‌نویس‌ها دیگرسانی‌هایی داشتند که روی هم رفته، آشکار کرد که چند گزارش از افسانه‌ی آلكساندروس در دست است که ناهمخوانی‌های بسیاری دارند.^۴ این افسانه، در چندین سده‌ای که از نگارش آن می‌گذشت، در سوبه‌های گوناگونی گسترش یافته بود.

کهن‌ترین گزارش از افسانه‌ی آلكساندروس، گزارش α است که «سرگذشت آلكساندروس بزرگ»^۵ نام دارد و در سده‌ی سوم ترسیایی نوشته شده است. این گزارش یونانی، سرچشمه‌ی برگردان لاتینی پولمیوس^۶ در سده‌ی چهارم و برگردان ارمنی

^۱ Reinhold Merkelbach (1918-2006)

^۲ پیشنهاد مرکلباخ را در (Merkelbach; 1977: 1-55) بنگرید. او در باره‌ی دو دست‌نویس در (Merkelbach; 1977: 1-40) ارزیابی‌هایی انجام داده است. دست‌نویس هامبورگ را در (Snell; 1954: II, 51-74) می‌توان یافت که بخشی از نامه‌نگاری‌های میان آلكساندروس و داریوش را در بر دارد؛ این نامه‌ها برای نمونه در گزارش λ دیده می‌شوند.

^۳ Karl Wilhelm Ludwig Müller (1813-1894)

^۴ در باره‌ی این گزارش‌های ناهمخوان، (Merkelbach; 1977: 201-211) و (Stoneman; 2008: 230-232) را بنگرید.

^۵ Historia Alexandri Magni

^۶ Julius Valerius Alexander Polemius (3rd-4th century AD)

کهن در سده‌ی پنجم ترسایی بوده است. گزارش α در دست‌نویس شماره‌ی ۱۷۱۱ نیبگ‌خانه‌ی پاریس بر جای مانده است که در سده‌ی یازدهم ترسایی رونویسی شده است. این گزارش، سه بخش دارد؛ بخش نخست در باره‌ی زایش و بالش آلكساندروس، بخش دوم در باره‌ی نبرد وی با داریوش و بخش سوم، در باره‌ی رخداد‌های دیگر از گشودن هند تا مرگ آلكساندروس است. ویلهلم کroll^۱ این دست‌نویس را در سال ۱۹۲۶ ویرایش کرد و به چاپ رساند. (Pseudo-Callisthenes; 1926)

گزارش دوم از این سرگذشت، با نام گزارش β شناخته می‌شود که باید میان سده‌های چهارم تا ششم ترسایی در روم خاوری سیمایش شده باشد. این گزارش را می‌توان در نه دست‌نویس گوناگون یافت. برای نمونه، دست‌نویس شماره‌ی ۹۳ نیبگ‌خانه‌ی لیدن و دست‌نویس شماره‌ی ۱۶۸۵ نیبگ‌خانه‌ی پاریس در بر دارنده‌ی این گزارش هستند. برگسون^۲ در سال ۱۹۶۵، این گزارش را ویراسته و در استکهلم به چاپ رسانده است. (Pseudo-Callisthenes; 1965) گزارشی به نام گزارش بیزانسی، بر پایه‌ی دست‌نویسی از سال ۱۳۸۸ ترسایی از این داستان در دست است که بازگفتی از گزارش β به شمار می‌رود.^۳

گزارش سوم یا گزارش γ ، که بر فرازهایی از گزارش ϵ استوار است، باید پس از سده‌ی ششم و دست‌کم در سده‌ی هفتم ترسایی نوشته شده باشد. سه دفتر این گزارش، در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به خامه‌ی سه پژوهشگر ویرایش یافته است؛ فون لاوئن‌شتاین دفتر نخست را در ۱۹۶۲ به چاپ رساند، (Pseudo-Callisthenes; 1962) انگلمان در سال ۱۹۶۳ دفتر دوم را ویراست (Pseudo-Callisthenes; 1963) و پارته دفتر سوم را در ۱۹۶۹ چاپ کرد. (Pseudo-Callisthenes; 1969) این گزارش، در سه دست‌نویس، به ویژه در دست‌نویس شماره‌ی ۱۱۳ نیبگ‌خانه‌ی پاریس دسترسی‌پذیر است.

^۱ Wilhelm Kroll (1869–1939)

^۲ Leif Bergson (1927–1999)

^۳ این گزارش، در (Reichmann; 1963) یافتنی است.

فرازهایی از یک گزارش از دست‌رفته نیز در برگ‌های 88^v تا 89^r دست‌نویس یونانی شماره‌ی ۱۷۰۰ در نبیگ‌خانه‌ی واتیکان به دست آمده که با سه گزارش پیشین، همخوان نیست. این گزارش را به نام گزارش چهارم یا گزارش δ می‌شناسیم که در ۱۹۶۵ از سوی بالاریا^۱ ویرایش شد و به چاپ رسید. (Ballaira; 1965: 27-59) گزارش پنجم یا گزارش ε از «سرگذشت آلکساندروس»، در سال ۱۹۷۴ از سوی ترامف^۲ در اشتوتگارت به چاپ رسیده است. (Pseudo-Callisthenes; 1974) این گزارش، بازبردهایی به دفتر فرجام‌شناسانه‌ی مژودئوس دروغین^۳ دارد^۴ که آشکار می‌کند که زمان نگارش آن نمی‌تواند پیش از سال ۶۴۰ ترسایی باشد.

گزارش ششم یا گزارش ζ بر پایه‌ی دست‌نویس نبیگ‌خانه‌ی لیدن و شش دست‌نویس دیگر با ویرایش هلموت فان ثیل^۵ در سال ۱۹۵۹ در شهر بن به چاپ رسیده است. (Pseudo-Kallisthenes; 1959) این گزارش، باید بر پایه‌ی گزارش β و با افزودن پاره‌ای بن‌مایه‌های تازه به آن گزارش، سامان‌دهی شده باشد. از این گزارش، سه دست‌نویس برجسته یادکردنی هستند؛ دست‌نویس شماره‌ی ۹۳ لیدن، رونویسی‌شده در سده‌ی پانزدهم ترسایی که با نشانه‌ی L یاد می‌شود؛ دو دست‌نویس بودلیان، یکی دست‌نویس شماره‌ی ۲۳، رونویسی‌شده در سده‌ی چهاردهم ترسایی با نشانه‌ی O و دیگری دست‌نویس شماره‌ی ۲۸۳ با کوتاه‌نوشت P که در سال ۱۵۱۶ ترسایی رونویسی شده است. نیز دست‌نویس واتیکان از این گزارش یادکردنی است که در سده‌ی شانزدهم ترسایی رونویسی شده و آن را با نشانه‌ی W می‌شناسیم.

گزارش هفتم که با کوتاه‌نوشت φ شناخته می‌شود، در سال ۱۹۷۷ در آتن به چاپ رسید. (Pseudo-Callisthenes; 1977) در سال ۱۹۸۳، دست‌نویسی از این داستان ویرایش و چاپ شد که دگرسانی‌هایش، آن را به گزارش F نامور کرد. این دست‌نویس،

^۱ Guglielmo Ballaira (1936-)

^۲ Jürgen Trumpf (1931-)

^۳ Pseudo-Methodius (7th Century)-

^۴ در باره‌ی سرچشمه‌های این گزارش، (Merkelbach; 1977: 206-208) را ببینید.

^۵ Helmut van Thiel (1932-2014)

ویراسته‌ی لولوس و کُنستانتینوپولوس بود و در دو دفتر چاپ شد. (Pseudo-Kallisthenes; 1983)

گزارش‌ها از داستان آلكساندروس با این سیاهه به فرجام نمی‌رسند و هنوز باید چشم به راه ویرایش‌ها و پژوهش‌های تازه در آنها بود. هر یک از این گزارش‌ها، در بر دارنده‌ی بخش‌هایی از افسانه هستند که در دیگری به چشم نمی‌خورد. این ویرایش‌های پرشمار، گذشته از این که فراگیری افسانه‌ی آلكساندروس و خوانده شدن آن را در بازه‌های زمانی گوناگون نمایش می‌دهد، می‌تواند یک بازه‌ی زمانی را برای افزوده شدن یک درون‌مایه به داستان یا ناپدید شدن درون‌مایه‌ی دیگر در پیش نهد. این گزارش‌های پرشمار، برای نمونه در ارزیابی داستان پرواز آلكساندروس در این دفتر، برای پژوهشگر سودمند افتاده است.

یک برگردان سریانی

افسانه‌ی آلكساندروس، به زودی به گونه‌ای آزاد، به زبان‌های دیگر برگردانده شد^۱ و به ویژه در زمان ستیزه‌های میان رومیان و ساسانیان، چون افزاری برای بزرگداشت رومیان و خوارداشت پارسیان به کار رفت. از آنجا که این ستیزه، نه تنها میان دو شاهنشاهی بزرگ آن روزگار، که همچنین میان دو دین زرتشتی، دین فراگیر در سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی و دین ترسایی چون دین فراگیر در سرزمین‌های شاهنشاهی روم رخ می‌داد، می‌توان رگه‌هایی آیینی را نیز در سیمایش تازه‌ی آن یافت. در سرزمین‌های ترسایی شاهنشاهی ساسانی، مانند سوریه و ارمنستان، دیسه‌های دیگری از این افسانه گسترش یافت که در آنها آلكساندروس چون پهلوان آیین ترسایی نمایانده می‌شد که شاه ایران را، همچون نماینده‌ی شاهی آرمانی در

^۱ به برگردان‌هایی از زبان‌های سریانی، گعزی، تازی و پارسی باز خواهیم گشت. با این همه، شگفت‌انگیز است که شماری از زبان‌های کمتر شناخته‌شده‌ی جهان باستان نیز، از این افسانه بهره‌مند شده‌اند. برای نمونه در دست‌نوشته‌های تورفان، پاره‌هایی از برگردانی مغولی از این افسانه به دست آمده است [دست‌نوشته‌ی TID155/ms] که در (Poppe; 1957: 105-129) ارزیابی شده‌اند.